

تحلیل انتقادی

آراء مفسران در معنا و سبب «ضحك»

در آیه ۷۱ هود*

- حسن اصغرپور^۱
- مهدیه دهقانی قناتگستانی^۲

چکیده

آراء تفسیری در تبیین «ضحك» در «فَصَحِكْتَ فَبَشَّرْنَاَهَا» (هود/ ۷۱) بر دو دسته است. برخی این واژه را به معنای «حائض شدن» گرفته و برخی دیگر آن را به «خندیدن» معنا کرده‌اند. کسانی که آن را به معنای «خندیدن» دانسته‌اند، در تبیین عامل خنده، ۱۰ رأی متفاوت ارائه داده‌اند. بررسی این آراء نشان می‌دهد که بر هر یک از این آراء اشکالاتی وارد است. در سوی مقابل، بازخوانی مجدد دیگر آیات قرآن کریم، متن تورات و نیز روایات می‌تواند به رأی جدید و برگزیده‌ای در تفسیر این آیه دست یافت. بر اساس شواهد، فرشتگان آنگاه که خود را ملک معرفی می‌کنند و حضرت ابراهیم علیه السلام را از نگرانی می‌رهانند، اولاً نزول عذاب بر قوم لوط علیه السلام را اعلام می‌کنند، ثانیاً به فرزنددار شدن او بشارت می‌دهند. آنگاه پس از عکس‌العمل ساره و ابراهیم علیه السلام نسبت به خبر فرزنددار شدن،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۳۰.

۱. استادیار دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول) (h.asgharpour@shahed.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (mdgh.2007@gmail.com).

دوباره بشارت فرزنددار شدن را تکرار می‌کنند. بر این اساس «فَصَحِحَتْ» بخشی از عکس‌العمل اولیه ساره به بشارت مذکور است و «فَبَشَّرْنَاهَا» تکرار آن بشارت است.

واژگان کلیدی: ضحك در قرآن، تقدیم و تأخیر، مجمل و مبین، داستان‌های قرآنی.

بیان مسئله

اندیشمندان مسلمان گسست و ناپیوستگی در «آیات قرآن» را برتافته‌اند. از این رو همواره در پی ارائه تفسیری بوده‌اند که از یک سو با پیوستگی و انسجام درون آیات در تعارض نباشد و از سوی دیگر، در نهایت پیوستگی آیات متوالی و حتی آیات در سور را اثبات کند. سخن از پیوند فواصل آیات با محتوای آن‌ها، تناسب آیات، سیاق آیات و... همگی به پشتوانه باور به انسجام درونی آیات و نیز آیات متوالی شکل گرفته است، اما انجام رسالت تبیین و تفسیر منسجم آیات، در همه موارد، آسان ننموده است. از آن جمله در تبیین انسجام جملات در آیه «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود/ ۷۱) دشواری افتاده است. مفسران با رسیدن به این آیه، با این سؤال مواجه شده‌اند که چرا ساره، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام، پیش از دریافت بشارت خندیده است؟ خندیدنی که پس از آن بشارت فرزنددار شدن به او داده شده است: «... فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا...» آیا عامل بیان شده در آیات پیشین، سبب خنده ساره را فراهم آورده است؟ یا آنکه نظم منطقی سخن به هم خورده و تقدیم و تأخیری رخ داده و در واقع پس از دریافت بشارت به شادمانه آن خندیده است؟ یا آنکه کلمه‌ای از کلمات آیه درست فهمیده نشده و معنای متفاوتی از معنای متداول مراد بوده است؟

در تبیین وجه انسجام در این آیه سخن‌هاست و البته این سخن‌ها به سرانجامی واحد و ارائه وجه اتصالی مقبول نینجامیده است. در این نوشتار، نخست آراء طرح شده در پاسخ به سؤالات فوق گزارش و سپس به بررسی میزان روایی هر یک از آن‌ها پرداخته خواهد شد. در پایان نیز دیدگاهی جدید ارائه می‌شود و در اثبات درستی آن شواهدی اقامه می‌گردد؛ باشد که نسبت به آراء پیشین به حقیقت نزدیک‌تر باشد.

۱. آراء طرح شده در پیوستاری جملات ﴿فَضْحَكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا﴾

در تبیین پیوند دو جمله «ضحکت» و «فبشّرناها» در کتب تفسیر، در مجموع با دو رأی تفسیری مواجه هستیم:

۱. به گفته ابن جوزی، بیشتر مفسران «ضحك» را به معنای «خندیدن» گرفته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳۸۶/۲). این مفسران خود دو دسته‌اند: گروهی که عامل خنده را بشارت فرزنددار شدن به ساره دانسته و در نتیجه در پیوستاری دو جمله «ضحکت» و «فبشّرناها» قائل به تقدیم و تأخیر شده‌اند. گروهی دیگر، عامل خنده ساره را در حوادث و گفت و شنودهای پیشین جسته‌اند؛ در نتیجه بین خنده ساره و ماجراهای پیشین ارتباط و پیوند برقرار کرده‌اند.

۲. شماری از مفسران از جمله علامه طباطبایی (۱۴۱۷: ۳۲۳/۱۰) واژه «ضحك» را از معنای معمول و متداول خود منصرف ساخته و به «حاض» معنا کرده‌اند. این مفسران با ارائه این تفسیر، موفق شده‌اند بین «ضحکت» و بشارت فرزنددار شدن پیوند برقرار سازند؛ زیرا حائض شدن ساره علامتی برای امکان فرزنددار شدن او قلمداد می‌شود و مقدم شدن آن بر بشارت نیز به لحاظ ربط جملات مانعی ندارد.

در ادامه، نخست به بررسی قول «ضحك» به معنای حائض شدن^۱ و سپس به بررسی اقوال «ضحك» به معنای خندیدن^۲ پرداخته خواهد شد:

۱-۱. «ضحك» به معنای حائض شدن

برخی مفسران کلمه «ضحکت» در آیه ۷۱ سوره هود را به «حاضت» معنا کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳: ۳۳۴/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۳/۱۰). این قول از میان صحابه به ابن عباس (ابن ابی حاتم، بی‌تا: ۲۰۵۵/۶) و از میان تابعین به دو تن از شاگردان ابن عباس در مدرسه تفسیری مکه یعنی عکرمه (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱۷۸؛ سمرقندی، بی‌تا: ۱۶۱/۲) و مجاهد (طبری، ۱۴۱۲: ۴۴/۱۲؛ طوسی، بی‌تا: ۳۱/۶) منسوب است. عکرمه (۱۰۵ ق.) تصریح می‌کند که این معنا از کاربرد «ضَحَك» به معنای حاض^۳ در مورد خرگوش گرفته شده است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱۷۸). برخی در این معنا، به ابیاتی مانند این شعر ابوذؤیب (۲۶ یا ۲۷ ق.):

۱. قمی (اواخر قرن سوم) قول به «ضحك» به معنای حاض^۳ را بدون ذکر سلسله سند آورده است.

«تضحك الضبع لقتلی هذیل وتری الذئب لها یستهل»^۱

استناد جسته و نیز «تضحك» را در این بیت - که درباره کفتار به کار رفته است - به معنای «حاض» دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۴۶۰). همچنین ممکن است گفته شود: از آنجا که ابن فارس (۳۹۵ ق.) ضحك را به «دلیل الانکشاف والبروز» یعنی «نشانه فرو افتادن پوشش و آشکار شدن» معنا می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۹۳)، این ریشه قابلیت اطلاق بر حیض را که دلیلی بر توان بارداری است، نیز دارد.

بررسی و نقد تفسیر «ضحکت» به «حاضت»

مفسرانی که «ضحکت» را به معنا «حاضت» گرفته‌اند، کلمه «ضحکت» را از معنای حقیقی آن برگردانده و به معنایی مجازی منصرف ساخته‌اند. به نظر می‌رسد این مفسران برای حل مشکل عدم تطابق ترتیب جملات در ﴿فَصَحَّكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا﴾ با توالی مورد انتظار - یعنی «بشارت و در پی آن خندیدن» - چنین معنایی را برگزیده و بر دیگر آراء ترجیح داده‌اند. در نقد این رأی تفسیری می‌توان گفت:

نقد اول: برخی لغویان همچون فراء (۲۰۷ ق.)، ابوعبیده (۲۱۰ ق.)، ابوعبید (۲۲۴ ق.) و زجاج (۳۳۸ ق.) درستی این معنا را منکر شده‌اند^۲ (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳/۱۸۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۳۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۳۷۴؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۲/۴۹۳). فراء گوید که این معنا را از ثقه‌ای شنیده است (فراء، بی تا: ۲/۲۲). ابوالعباس ثعلب (۲۹۱ ق.) گوید: این معنا تنها در تفسیر آمده است و در کلام عرب مستندی ندارد و تفسیر برای اهل تفسیر پذیرفتنی است [نه عالمان لغت] (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۴۶۰). طبری (۳۱۰ ق.) این موضوع را به عنوان موضوعی اختلافی میان بصریون و کوفیون مطرح ساخته و گزارش می‌کند که بصریون گویند: برخی از اهل حجاز از برخی دیگر نقل کرده‌اند که تعبیر «ضحکت المرأة» به معنای «حاضت» به کار برده می‌شود و حال آنکه کوفیون این معنا را نمی‌پذیرند و بر آن‌اند که از فرد معتبری این کاربرد شنیده نشده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۴۵).

نقد دوم: برخی ادبا در معنای ریشه «ضحك» در بیت شعر مورد استشهاد:

۱. کفتاران برای کشتگان هذیل دندان نشان می‌دهند، در حالی که گرگان بر آنان زوزه کشند.
۲. باقلانی (۴۰۵ ق.) در مقابل سخن فراء و ابوعبیده گوید: هرچند اینان (فراء و ابوعبیده) این معنا را انکار می‌کنند، دیگران این معنا را می‌شناسند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۳۷۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۳۸۶).

«تضحك الضبع لقتلی هذیل و تری الذئب لها یستهیل»^۱

مناقشه کرده و گفته‌اند: چه کسی تا کنون دیده که کفتاری حائض شود؟ بلکه مراد شاعر از «ضحك کفتارها» دندان نشان دادن آن‌ها در هنگام خوردن گوشت است و استشهاد به این شعر اشتباه است و نیز گفته شده است که معنای این بیت بشارت دادن کفتارها به یکدیگر در هنگام خوردن کشتگان است؛ زیرا آن‌ها در این زمان بر یکدیگر می‌غرند و در این بیت، غریدن آن‌ها خنده آن‌ها تلقی شده است و نیز گفته شده که کفتارها به واسطه کشتگان خشنود می‌شوند، پس شادی آن‌ها خنده انگاشته شده است. زیرا خنده تنها از شادی و سرور نشئت می‌گیرد (ابن درید، ۱۹۸۷: ۵۴۶/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۶۰/۱۰).

نقد سوم: به فرض اینکه ریشه «ضحك» به معنای حاض^۲ در مورد خرگوش یا کفتار در کلام یا شعر عرب به کار رفته باشد (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱۷۸)، روشن است که این ریشه بدین معنا، پیش از این آیه در مورد انسان به کار نرفته است و از این روست که طبرسی (۵۴۸ ق.) به اشکال فراء - مبنی بر اینکه کاربرد این واژه را در معنای «حاض» از ثقه‌ای نشنیده - به این صورت پاسخ می‌دهد که این کاربرد از باب «کنایه» است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۷۳/۵). به بیان دیگر، طبرسی می‌پذیرد که استعمال این ریشه در معنای «حاض» در مورد انسان، کاربردی حقیقی نیست، بلکه کاربردی مجازی است. در واقع باید گفت از آنجایی که فعل در معنای «غیر ما وضع له» به کار رفته است، نوع صنعت ادبی به کاررفته در آیه «استعاره» است (ر.ک: تفتازانی، بی‌تا: ۲۲۲). حال این سؤال مطرح می‌شود که «وجه شبه» محذوف در این استعاره چیست؟ به تعبیر دیگر، چرا ساره به خرگوش یا هر حیوان دیگری تشبیه شده است؟ شباهت این دو در چه بوده است؟ و نهایتاً چه نکته ادبی یا معنایی ورای این استعاره مدنظر بوده است؟

نقد چهارم: گرچه می‌توان گفت: از آنجا که ابن فارس (۳۹۵ ق.) ریشه ضحك را به معنای «نشان فرو افتادن پوشش و آشکار شدن» می‌داند، از این رو کاربرد ریشه «ضحك» در معنای حائض شدن - که دلالت بر امکان بارداری دارد - ممکن است، اما در بررسی این امکان باید گفت: اولاً، اگر مقصود از کاربرد ضحك در این آیه واقعاً

۱. کفتاران برای کشتگان هذیل دندان نشان می‌دهند، در حالی که گرگان بر آنان زوزه کشند.

اشاره به ظاهر شدن توان بارداری بوده است، چرا از ریشه‌های دیگری که دلالت روشن‌تری بر این موضوع دارند، استفاده نشده است؟ برای مثال «فَبَدَا لَهَا» یا «فَتَبَيَّنَ لَهَا» یا «فَبَرَّحَ لَهَا» به جای «فَضَحَكَ» به کار نرفته است؟ چرا ریشه «ضَحَكَ» برای اشاره به آشکار شدن توان بارداری ساره گزینش شده و بر دیگر فعل‌های رساننده این معنا ترجیح داده شده است؟ ثانیاً، صرف توجه به معنای واژه در مقام وضع، ما را به معنای درست واژه در مقام استعمال رهنمون نمی‌سازد.

نقد پنجم: بازخوانی مجدد آیات سوره هود نشان می‌دهد که نمی‌توان «ضَحَكَ» را به معنای «حاضت» دانست؛ زیرا از یک سو آمده: «قَالُوا لَا تَنْخَبِثُ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ وَامْرَأَتُهُ قَانِمَةٌ» (هود/ ۷۰-۷۱)؛ «فرشتگان گفتند: ترس ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم و همسر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام ایستاده بود». این جملات دلالت بر آن دارد که ساره در مجلس حضور داشته و در جریان گفت و شنود فرشتگان با ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفته است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۵۹/۲) و از سوی دیگر آمده: «وَامْرَأَتُهُ قَانِمَةٌ فَضَحِكَ»؛ «و همسر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام ایستاده بود پس او دچار ضحک شد» که با توجه به وجود «فاء تفریع» دلالت بر این نکته دارد که «ضَحَكَ» فرع بر حضور ساره در مجلس بوده و به واسطه حضور او در مجلس و اطلاع او از گفت و شنودها صورت پذیرفته است. از این رو، نمی‌توان «ضَحَكَ» را به معنای «حاض» دانست؛ زیرا حائض شدن ساره به حضور او در مجلس ربطی ندارد و نمی‌تواند از آن نشئت گرفته باشد. آنچه که با حضور ساره در مجلس ارتباط دارد و می‌تواند فرع بر آن قلمداد شود، خندیدن به سبب شنیدن مطلبی در مجلس است و نه حائض شدن. بنابراین قید «قائمة» و «فاء تفریع» درآمده بر سر «ضَحَكَ» در مجموع سیاقی را می‌سازد که در آن «ضَحَكَ» نمی‌تواند به معنای «حاضت» تلقی شود، بلکه باید به معنای خندیدن باشد.

نقد ششم: به جز این آیه، در ۹ آیه دیگر قرآن کریم، یکی از مشتقات ریشه «ضَحَكَ» به کار رفته است.^۱ در هیچ یک از این آیات امکان ندارد که بتوان ریشه «ضَحَكَ» را به معنای «حاض» دانست؛ برای مثال در آیات «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا

۱. این ۹ آیه عبارت‌اند از: توبه/ ۸۲؛ مؤمنون/ ۱۱۰؛ نمل/ ۱۹؛ زخرف/ ۴۷؛ نجم/ ۴۳ و عبس/ ۳۹؛ مطففین/ ۲۹ و ۳۴.

کثیراً...» (توبه/ ۸۲) و «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي» (نجم/ ۴۳) و... که ریشه «ضحك» در کنار ریشه «بکی» - به معنای گریستن - به کار رفته است. اساساً نمی‌توان این ریشه را به «حاض» معنا کرد. از این رو باید گفت معنای روشن و خالی از ابهام مشتقات این ریشه در دیگر آیات قرآن کریم، معنای «حاض» در این آیه را تأیید نمی‌کند؛ بلکه مؤید معنای «خندیدن» است.

نقد هفتم: در منابع روایی اهل سنت تفسیر «ضحکت» به «حاضت» به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منسوب نشده است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۳۳۸-۳۴۲) و چنان که پیشتر آمد، این قول تفسیری تنها به ابن عباس و دو شاگردش، مجاهد و عکرمه منسوب شده است. اما در منابع روایی شیعه، در دو روایت تفسیر «ضحك» به «حاض» دیده می‌شود. منبع، سند و متن این دو روایت که هر دو به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام منسوب است به شرح زیر است:

متن روایت	سند روایت	منبع روایت
«فَضَحِكْتُ» قال: حاضت فعجبت من قولهم.	وفی روایة أبی عبد الله	کتاب التفسیر (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۵۲/۲)
«فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا بِاسْحَاقٍ» قال: حاضت.	حدَّثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن أبي عبد الله <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>	معانی الاخبار (صدوق، ۱۳۳۸: ۲۲۴)

در بررسی این دو روایت باید بگوییم:

۱- روایت منقول در تفسیر عیاشی - به علت حذف سند توسط مستسخ - در وضعیت فعلی فاقد سند است. اما سند این روایت در معانی الاخبار به دلیل وثاقت همه راویان (موسوی خوبی، ۱۴۱۳: ۷۸/۹، ۳۴۲/۱۰، ۳۹۸/۱۲، ۲۹۱/۱۵ و ۱۵۷/۲۱) صحیح ارزیابی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که در مجموع «یک» روایت صحیح در این باب وجود دارد و احتمالاً روایت عیاشی نقل دیگری از همین روایت است.

۲- روایت در تفسیر عیاشی با فزونی جمله «فعجبت من قولهم» (پس ساره از سخن رسولان تعجب کرد) همراه است. «تعجب» ساره از کدام سخن فرشتگان بوده است؟ آیا تعجب ساره از نزول عذاب بر قوم لوط بوده است؟ موضوعی که در آیه پیش بدان اشاره شده است: «قَالُوا لَأَنفِتَاتُنَا زُلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ» (هود/ ۷۱) یا تعجب او از فرزنددار شدن

خودش بوده است؟ موضوعی که در آیات پیش بدان اشاره نشده است، اما آیات بعد نشان از تعجب او از موضوع فرزنددار شدن دارد: ﴿قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ...﴾ (هود/ ۷۲-۷۳). در واقع با توجه به آیات بعد، به نظر می‌رسد که اگر ساره به واقع در این موقعیت تعجب کرده است، تعجب او به سبب خبر فرزنددار شدن خودش بوده است. بنابراین این روایت در مجموع، مسئله مقدم شدن «ضحك» بر «بشارت» را حل نمی‌کند؛ چه بر اساس این روایت، موضوع «تعجب» از فرزنددار شدن، بر «بشارت» فرزنددار شدن همچنان مقدم است.

۳- در مقابل این روایت، روایت متعارض دیگری در منابع روایی شیعی نقل شده است که بدون اشاره به مسئله حائض شدن ساره، «ضحك» ساره را تنها به تعجب کردن وی معنا کرده است.^۱ این دو روایت که هر دو از امام باقر علیه السلام نقل شده، این چنین است:

منبع روایت	سند روایت	متن روایت
علل الشرایع (صدوق)، ۱۳۸۶: ۲/۵۵۰	حدَّثنا محمد بن موسى بن عمران المتوكَّل قال: حدَّثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي بصير قال: قلت لأبي جعفر <small>عليه السلام</small> : ... فقال فضحكت، یعنی فتعجبت من قولهم ...
کتاب التفسیر (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۵۲) قال	عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر <small>عليه السلام</small>	... قال أبو جعفر: ... فضحكت يعني فعجبت من قولهم ...

سند روایت نقل شده در *علل الشرایع* به دلیل وثاقت همه راویان (موسوی خویی، ۱۴۱۳: ۹/۳، ۹۶/۶، ۱۱/۱۴۸، ۱۸/۲۹۹، ۲۰/۳۲۴ و ۲۱/۷۹) صحیح است و روایت دوم - به دلیل حذف سند توسط مستنسخ - فاقد سند است.

از این رو باید گفت بین دو روایت صحیح در تبیین معنای «ضحکت» در آیه ۷۱ سوره هود تعارض وجود دارد.^۲

۱. شایان ذکر است که ضحك می‌تواند علل مختلفی چون تعجب، به استهزاء گرفتن و ... داشته باشد (مصطفوی، بی تا: ۱۶/۷).

۲. در ادامه مقاله روشن خواهد شد عرضه این دو روایت بر قرآن به ترجیح یکی از این دو روایت بر دیگری می‌انجامد.

نقد هشتم: نگارندگان المعربات واژه «ضحك» را در جمله «واژگان دخیل»^۱ شمرده‌اند (برای نمونه ر.ک: المعرب جوالیقی و المهذب سیوطی و واژگان دخیل در قرآن جفری). در نتیجه از نگاه علمای فن، واژه «ضحك» از دیگر زبان‌ها به زبان عربی راه نیافته است و واژه‌ای اصیل و عربی است. با این وصف، کاربرد این واژه در قرآن کریم، بر پایه معنای آن در زبان عربی است و به واسطه دخیل بودن معانی متفاوتی ندارد. اما از آنجا که در زبان‌های خواهر و هم‌ریشه، احتمال مشابهت در معنای واژگان بسیار زیاد است، چنانچه این واژه در یکی از این زبان‌ها به معنای «حاض» یا معنایی مشابه به کار رفته باشد، چنین کاربردی می‌تواند مؤید درستی معنا کردن «ضحك» به «حاض» در زمان عربی قلمداد شود و این رأی را قوت بخشد. جستجو در منابع ایتمولوژی و زبان‌شناسی نشان می‌دهد که واژه «ضحك» در همه زبان‌های عبری، سریانی، اکدی و آرامی به معنای «to laugh» (خندیدن) به کار رفته و معنای «حاض» برای آن ثبت نشده است (مشکور، ۱۳۵۷: ۵۰۶/۲). از این رو می‌توان گفت شاهدهی بر درستی «ضحك» به معنای «حاض» در دیگر زبان‌ها نیز یافت نمی‌شود.^۱

نقد نهم: متن تورات در گزارش ماجرای بشارت فرزندان شدن به حضرت ابراهیم عليه السلام حکایت از خندیدن ساره دارد (عهد عتیق، ۱۳۹۳: ۱۸۰). در این گزارش، چند نکته قابل توجه است: نخست اینکه در تورات چندین بار به مسئله خنده ساره اشاره شده است (خنده نهانی ساره، سؤال یهوه از علت خنده ساره، انکار خنده توسط ساره، تأکید یهوه بر رخداد خنده). این تکرار خود گویای آن است که واقعاً ساره در چنین موقعیتی خندیده است. دوم آنکه تورات از حائض شدن با تعبیر «ساره دیگر آنچه را زنان دارند، نداشت» یاد کرده است و این خود نشان می‌دهد که حائض شدن، موضوعی غیر از موضوع خنده است. علاوه بر این، بنا بر گزارش سفر پیدایش، ساره در هنگام تولد اسحاق می‌گوید:

«خدا مرا سببی از برای خندیدن بداد، جمله آنان که این را بشنوند بر من خواهند خندید» (عهد عتیق، ۱۳۹۳: ۱۸۹، شماره ۲۱).

۱. شایان ذکر است که بررسی تفصیلی معنای ریشه «ضحك» در زبان‌های سامی، مجال دیگری می‌طلبد و درخور پژوهشی مستقل است.

این گزارش نیز دلالت بر وقوع خنده ساره دارد. همچنین بررسی معنای مشتقات ریشه «ضحك» در انجیل نشان می‌دهد که مشتقات این ریشه در انجیل هیچ‌گاه به معنای «حائض شدن» به کار نرفته‌اند؛ بلکه در معانی همچون فرح و شادی یا به سخره گرفتن کسی به کار رفته‌اند (ر.ک: فیربروج، ۲۰۰۷: ۱۲۰-۱۲۱).

نقد دهم: کلمه «اسحاق» (فرزند ساره) به معنای خندیدن است. مراد فرج (۱۹۵۶ م.) در کتاب *ملتی اللغتين العبرية و العربية* درباره معنای این واژه گوید: «إِسْحَق: هو "يَصْحَقُ بِمَدِّ الْحَاءِ فَعَلَّ مَضَارِعَ لِلْغَائِبِ الْمَفْرَدِ الْمَذَكَّرِ بِمَعْنَى يَضْحَكُ لَضَحِكِ أُمِّهِ إِكْبَارًا لِلأَمْرِ حِينَ بُشِّرَتْ بِهِ...» (فرج، ۱۹۳۰: ۵/۱).

نکته پایانی: نقد این رأی تفسیری - یعنی «ضحکت به معنای حاضت» - لزوماً به معنای انکار حائض شدن ساره در هنگام شنیدن بشارت نیست؛ چه «دریافت بشارت» و «پدیداری نشانه‌ای همچون حائض شدن» و نیز «خندیدن» مانعة‌الجمع نیستند و چه بسا ساره پس از دریافت بشارت، هم خندیده باشد و هم حائض شده باشد. هرچند این سخنان وی یعنی «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ» (هود/۷۹) و «قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات/۲۹) دلالت بر این دارد که وی پس از دریافت بشارت، همچنان به لحاظ جسمانی خود را ناتوان از فرزندآوری می‌دیده است.

۲-۱. «ضحك» به معنای خندیدن

شماری از مفسران، واژه «ضحکت» در آیه ۷۱ سوره هود را از معنای معمول و متداول آن برنگردانده و در نتیجه تعبیر قرآنی «فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا» را دال بر خندیدن ساره دانسته‌اند. این مفسران با وجود اتفاق بر معنای واژه «ضحکت»، احتمالات مختلفی در «علت خندیدن» ساره طرح کرده‌اند. احتمالات طرح شده در «علت خنده» ساره خود دو دسته‌اند؛ دسته‌ای که «عامل خنده» را بشارت به فرزنددار شدن ساره می‌دانند و از این رو قائل به رخداد تقدیم و تأخیر در آیه می‌شوند و دسته‌ای که «عامل خنده» را در حوادث و گفت‌وگوهای طرح شده در آیات پیشین می‌جویند و از این طریق اولاً بین این عبارت و آیات قبلی پیوند برقرار می‌نمایند و ثانیاً عامل خنده را از بشارتی که پس از خندیدن به ساره داده شده، منصرف می‌سازند و در نتیجه برای

تیین عامل خنده، توالی مطالب در آیات قرآن را بر هم نمی‌زنند. احتمالات طرح شده در «سبب خندیدن ساره» همراه با نقد آن‌ها به شرح زیر است:

۱-۲-۱. خنده ساره به سبب خبری که پس از آن بدون داده شده است (تقدیم و تأخیر در آیه)

برخی از مفسران خنده ساره در ﴿فَصَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا﴾ را به سبب بشارت فرزنددار شدن دانسته‌اند. این قول تفسیری، از میان صحابه به ابن عباس (۶۸ ق.) و در میان تابعین نیز به کسانی چون وهب بن منبه (۱۱۴ ق.) منسوب است (طبری، ۱۴۱۲: ۴۴/۱۲؛ طوسی، بی‌تا: ۳۲/۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳۸۷/۲). بر اساس این قول، ساره پس از دریافت بشارت بر فرزنددار شدن خندیده است و خنده یا از سر تعجب و یا از سر شادمانی بوده است (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۳۲/۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۳/۱۸). فراء نخستین کسی است که رخداده «تقدیم و تأخیر» در این آیه را طرح کرده است (قرطبی، بی‌تا: ۶۷/۱۰). در پی او، شمار دیگری از مفسران نیز لازمه پذیرش این قول را پذیرش «تقدیم و تأخیر» در آیه دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۷۹/۵؛ طوسی، بی‌تا: ۳۲/۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳۸۶/۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۴۱۵/۴؛ ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶: ۳۷۵/۱؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۴۹۳/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۵/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۴/۱۰). از نگاه این مفسران و قرآن‌پژوهان، ترتیب حقیقی رخداد ماجرا چنین بوده است: «وامرأته قائمه فبشّرناها فضحكت» (ابن قتیبه، بی‌تا: ۱۳۱؛ سمرقندی، بی‌تا: ۱۶۱/۲؛ قرشی بمانی، ۱۴۲۵: ۶۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۵۱/۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۴۲۱/۱؛ ۶۲۴/۱؛ همو، بی‌تا: ۹۱).

بررسی و نقد رخداد «تقدیم و تأخیر» در آیه

در این تفسیر بین دو جمله «فضحكت» و «فبشّرناها» پیوند داده شده است و از آنجایی که به طور منطقی ابتدا بشارت می‌رسد و سپس خنده رخ می‌نماید، بین این دو جمله «تقدیم و تأخیر» در نظر گرفته شده است. در نقد این نظر می‌توان گفت:

نقد اول: تقدیم و تأخیر اسلوبی بلاغی است که برای نشان دادن فصاحت و تسلط بر زبان به کار گرفته می‌شود (ابن جوزی، ۱۴۰۸: ۱۲۰؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۰۳/۳). هر گونه تقدیم و تأخیر در کلام افاده معنا می‌کند و هیچ تقدیم و تأخیری در کلام رخ نمی‌دهد مگر آنکه در معنا اثر می‌گذارد (جرجانی، ۱۴۲۲: ۷۶-۷۷). حال چنانچه خندیدن ساره از

باب تقدیم و تأخیر بر بشارت مقدم شده است، این تقدیم و تأخیر چه معنایی را افاده می‌کند و چه اثری در معنا می‌گذارد؟ به تعبیر دیگر، تقدیم خندیدن ساره بر بشارت چه حکمتی دارد؟ چه نکته حکیمانه‌ای از آن اراده شده است؟ فائلان به این قول، وجه یا سببی برای تقدیم ضحك بر بشارت بیان نکرده‌اند. در مقابل، مخالفان تقدیم و تأخیر تصریح کرده‌اند که چنین تقدیم و تأخیری در کلام بی‌معنا و بی‌حکمت است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۳۱/۱۰).

نقد دوم: «فاء» داخل شده بر سر ضحکت در ﴿فَضِحَتْ فَبَشَّرَنَا﴾ فاء تفریع است و ظهور در توالی دارد. از همین رو علامه طباطبایی آنگاه که «ضحکت» را به معنای «حاضت» می‌گیرد، به عنوان شاهی بر درستی این رأی تفسیری، به وجود این «فاء» استناد می‌کند و می‌گوید: «و این تفسیر را تفریع بشارت بر ضحك تأیید می‌کند» (همان: ۳۲۳/۱۰). در نتیجه با توجه به وجود «فاء تفریع» آمده بر سر بشارت، رخداد «ضحك» قبل از بشارت به ساره بوده است و به لحاظ ادبی، ترتیب واژگان در آیه، قول به تقدیم و تأخیر را بر نمی‌تابد.

۲-۲-۱. خنده ساره به سبب اتفاقی که پیش از آن افتاده است:

برخی مفسران خنده ساره را به سبب اتفاقی که پیش از آن رخ داده است، دانسته‌اند. آراء تفسیری زیر از این دست‌اند:

۱-۲-۲-۱. خنده ساره به سبب احساس امنیت

برخی مفسران بر آن‌اند که جمله «لا تخف» - که در آیه قبل آمده - در حکم «بشارتی» بر ساره است و خنده ساره نیز به دلیل شادی او از احساس امنیت بوده است و پس از این بشارت، بشارتی دیگر به ساره داده می‌شود و ملائکه او را به فرزنددار شدن نوید داده‌اند. فراء این قول را در معانی القرآن برگزیده (فراء، بی‌تا: ۲۲/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳۸۷/۲) و فخر رازی آن را بر دیگر آراء ترجیح می‌دهد و آن را «فی غایة الحُسن» می‌خواند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۳/۱۸). علامه طباطبایی نیز - که «ضحکت» را در این آیه به معنای «حاضت» می‌داند - این رأی را «اقرب الوجوه» می‌شمارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۳/۱۰).

بررسی و نقد «خنده ساره به سبب احساس امنیت»

در این نظر تفسیری، برای حل مشکل تقدم «ضحك» بر «بشارت»، دو بشارت در نظر گرفته شده و خنده ساره به دلیل بشارت اول دانسته شده است که پس از این بشارت و خنده ساره، بشارت دوم فرا می‌رسد. بشارت اول «لَا تَخَفْ» است و بر امنیت و برجیده شدن ترس دلالت دارد و بشارت دوم، فرزنددار شدن ساره است که پس از «ضحکت» بدان اشاره شده است. در این رأی تفسیری «علت خنده ساره»، هنرمندانه، هم‌نوا با احساسات اشخاص داستان و بر پایه جملات آیه پیشین تبیین می‌شود. اما در ارزیابی این رأی لازم است به نکات زیر توجه کرد:

نقد اول: در آیه قبل، سخن از برجیده شدن ترس حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و نه ساره است: «لَا تَخَفْ» و نه «لَا تَخَافِي، لَا تَخَافَا يَا لَا تَخَافُوا». طبیعی است که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان سرپرست خانواده از رفتار غیر متعارف مهمانان نگران شود. اما دلیلی وجود ندارد که در چنین موقعیتی، ترس به ساره هم راه یافته باشد؛ به ویژه که در چند آیه بعد، باز سخن از ترس شخص حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و نه او و خانواده‌اش است: ﴿فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى...﴾ (هود/۷۴). چنانچه واقعاً سبب خنده ساره، برجیده شدن ترس از او و احساس امنیت بود، شایسته بود که حداقل به جای «لَا تَخَفْ» از صیغه «لَا تَخَافَا يَا لَا تَخَافُوا» استفاده می‌شد تا به شکلی منطقی بین عامل و معمول -یعنی «ضحکت» و برجیده شدن ترس- پیوند برقرار می‌شد.

نقد دوم: جمله «لَا تَخَفْ» گرچه به واقع آرامش‌بخش است و می‌تواند احساس امنیت را در شنونده یا شنوندگان پدید آورد، اما به دلیل ادامه آیه یعنی «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ وَ خَيْرِ عَذَابِي كَمَا بِهِ هَمْرَاهُ دَارِدٌ، نَمِي تَوَانِدُ خَبْرِي مَسْرَتِ بَخْشِ ارْزِيَابِي شَوْد وَ سَبَبِ خَنْدِه وَ شَادْمَانِي قَلْمَدَادِ گَرْدِد. بَه تَعْبِيرِ دِيگَر، سِيَاقِ جَمَلَاتِ وَ رَخْدَادِ حَوَاثِ بَه گُونِه‌ای است که جمله «لَا تَخَفْ» نمی‌تواند سبب «خنده ساره» تلقی شود؛ به ویژه که قوم لوط که فرشتگان خبر از عذاب آن‌ها دادند، خویشاوندان ساره بودند (مقاتل بن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳: ۲/۲۹۰؛ صدوق، ۱۳۸۶: ۲/۵۵۰) و شنیدن خبر عذاب به ویژه عذاب خویشاوند چندان دلخراش و هولناک است که مانع می‌شود خبر امنیت به شکل خنده در جوارح انسان نمودار گردد.

نقد سوم: چنانچه بر اساس این تفسیر، خنده ساره خنده شادمانی به خاطر رها شدن از گرفتاری - و نه خنده تعجب - باشد، لازمه این رأی آن است که ساره از رها شدن خود و خانواده‌اش از گرفتاری خشنود شده باشد و از گرفتار عذاب شدن قوم لوط ناراحت و دل‌پریش نشده باشد؛ یعنی خودخواهانه بر اینکه خویشان از سختی رها شده و سختی بر قومی دیگر نازل شده، خندیده باشد.

۲-۲-۱. خنده ساره به سبب ترس نابه‌جای همسر

ضحاک به نقل از ابن عباس (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳۸۷/۲)، کلبی (طبری، ۱۴۱۲: ۴۴/۱۲) و مقاتل بن سلیمان (مقاتل بن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳: ۲۹۰/۲) بر آن است که ساره از ترس و اضطراب ابراهیم خنده‌اش گرفت؛ چه اینکه میهمانان سه نفر بودند و ابراهیم علیه السلام در میان خدم و حشمش بود. ابن قتیبه علت خنده ساره را ترسیدن ابراهیم از نمرود جبار در هنگامی که او را به آتش انداخت و ترسیدن او از مهمانان در میان خدم و حشم می‌داند (سمرقندی، بی‌تا: ۱۶۱/۲).

بررسی و نقد «خنده ساره بر ترس نابه‌جای ابراهیم علیه السلام»

در این رأی تفسیری - همچون رأی پیشین - عامل خنده ساره از جمله «لا تَخَف» استنباط شده است؛ البته به گونه‌ای متفاوت. بر اساس رأی پیشین، ساره از دلالت این جمله بر امنیت خشنود شده و می‌خندد و بر اساس این نظر، از ترس نابه‌جای ابراهیم علیه السلام. در نقد این نظر باید گفت:

نقد اول: ساره از جمله زنان اندک‌شمار «محدثه» است: «فَبَشِّرْهُنَّ»؛ «قَالُوا أَتَجِبْنَ». سخن گفتن فرشتگان الهی با او نشان از مقام و منزلت او دارد. چگونه ممکن است که چنین زنی بر رخ نمود ترس در شیخ‌الانبیاء، حضرت ابراهیم خلیل الله بخندد. چنین خنده‌ای از مقام زنی برگزیده به دور است.

نقد دوم: اگر به واقع ساره به علت نابه‌جا دانستن ترس ابراهیم بر او خندیده باشد، اشاره به این موضوع در میان داستان چه پیامی برای مخاطب دارد؟ از آنجا که قرآن کریم، سخن خداوند حکیم است، انتظار می‌رود در گزینش و نقل صحنه‌های مختلف داستان هدف حکیمانه‌ای لحاظ شده باشد. اکنون چه پیام حکیمانه‌ای وراء اشاره به

این خنده وجود دارد؟ آیا پیام اشاره به این خنده، جز غیر موجه و غیر منطقی معرفی کردن احساسات نبی بزرگ خداوند، حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ احساساتی که زن پیر او نیز از رخ نمود آن‌ها به خنده می‌افتد؟ بی‌گمان با توجه به موقعیت اجتماعی زنان در زمانه نزول سوره هود - یعنی شرایط سال‌های مکی نزول وحی - اشاره به خنده ساره بر ابراهیم علیه السلام موجب پایین آوردن مقام حضرت ابراهیم علیه السلام در نگاه مخاطبان می‌شده و خرده‌ای بر او محسوب می‌گشته است و گمان نمی‌رود که در چنین زمانه‌ای، شخصیت پیامبر توحید و یگانه‌پرستی با چنین گزارش خرده‌گیرانه‌ای زیر سؤال رود.

نقد سوم: اشکال سومی که نسبت به این رأی وجود دارد این است که با توجه به «فاء تفریع» درآمده بر سر «فضحکت»، بین «خنده استهزاگون ساره بر پیامبر خدا» و «بشارت فرزنددار شدن» چه تناسبی وجود دارد؟

۱-۲-۳. خنده ساره به سبب فرود آمدن عذاب بر قوم لوط

برخی مفسران احتمال داده‌اند که ساره پیش از فرود آمدن عذاب، به شدت کفر و عمل زشت قوم لوط را تقبیح می‌کرده است. پس هنگامی که عذاب آن‌ها فرا رسید، از رسیدن عذاب خشنود شده و بدین سبب خندیده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۳۷۳). نویسنده کتاب پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن این دلیل را برگزیده و به شکلی دیگر تبیین می‌کند: «مگر نه اینکه قوم لوط از زنان بریده بودند و به همجنس خویش مشغول؟! و مگر نه اینکه عمق چنین فاجعه‌ای را زنان بهتر درمی‌یابند؟ چرا که ادامه و شیوع این چنین جنایتی، قربانی شدن و محرومیت آنان را به دنبال می‌آورد. پس طبیعی است که همسر حضرت با شنیدن برنامه هلاکت قوم لوط، از عمق جاننش با صدای بلند بخندد و خوشحال باشد در حالی که حضرت ابراهیم علیه السلام از سر دلسوزی با فرشتگان، جهت تأخیر عذاب، جر و بحث می‌نماید! (تقی پورفر، ۱۳۸۱: ۲۸۶-۲۸۷).

بررسی و نقد خنده ساره بر «عذاب قوم لوط»

در این رأی تفسیری، عامل خنده ساره از جمله «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ» استنباط شده است. بر اساس این تفسیر، ساره گفت‌ووشنود فرشتگان با ابراهیم علیه السلام را شنیده و از عذاب قوم لوط باخبر شده و در نتیجه بر فرا رسیدن عذاب بر آن‌ها خندیده است:

نقد اول: فرا رسیدن عذاب الهی بر قومی و نابودی همه زنان و مردان و برچیده شدن

دودمان آن‌ها نمی‌توان سبب شادمانی و سرور و خنده گردد؛ به ویژه آنکه قوم لوط با ساره نسبت خویشاوندی داشته‌اند و خیر نابودی خویشاوندان خوشایند و مسرت‌بخش نیست، بلکه خبر هدایت و توبه آنان خوشحال‌کننده است.

نقد دوم: چون نقد رأی پیشین، نمی‌توان تصور کرد امری که پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام را ناراحت ساخته تا آنجا که برای جلوگیری از رخداد آن تلاش می‌کند: ﴿...يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ... يَا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا...﴾، سبب خنده ساره، بانوی محدّثه شده باشد.

۴-۲-۲-۱. خنده ساره به سبب غفلت قوم لوط

قتاده (۱۱۷ ق.) بر این باور است که علت خنده ساره، «غفلت قوم لوط در هنگام فرا رسیدن عذاب بر آن‌ها» است (سمرقندی، بی تا: ۱۶۱/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۴/۱۲؛ طوسی، بی تا: ۳۲/۶). بر این اساس، خنده ساره نه خنده سرور و شادمانی بلکه خنده تعجب و شگفتی است. طبری (۳۱۰ ق.) این قول را صحیح‌ترین قول می‌داند و در اثبات صحت این رأی، به آن توالی «لا تخف» و «ضحکت» استناد می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: ۴۵/۱۲).

بررسی و نقد خنده ساره بر «غفلت قوم لوط»

در این نظر نیز عامل خنده ساره از جمله ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ﴾ استنباط شده است. اما در این تفسیر سعی شده به گونه‌ای تفسیر پیشین اصلاح شود. به تعبیر دیگر، از آنجا که مفسر، خیر عذاب را خنده آور نمی‌دانسته، «غفلت قوم لوط» در هنگام رسیدن عذاب را عامل خنده معرفی کرده است. بر این نظر تفسیری نیز اشکالات زیر وارد است: نقد اول: چنان که پیشتر آمد، نمی‌توان تصور کرد که ساره، بانوی محدّثه، به امری

که موجب پریشانی خاطر حضرت ابراهیم علیه السلام را فراهم کرده است، خندیده باشد.

نقد دوم: همه گناهکاران در هنگام فرا رسیدن عذاب، از یاد خدا و نتیجه عمل خود غافل‌اند. آیا به لحاظ اخلاقی، خندیدن بر آنان شایسته و موجه است؟ عکس‌العمل ابراهیم که دلسوزانه برای برداشته شدن عذاب از قوم مجرم تلاش می‌کند، درست است یا عمل ساره که بر غفلت آنان می‌خندد؟ آیا خداوند کریم با دادن بشارتی بزرگ به ساره یعنی صاحب فرزند صالح شدن، درست پس از خنده او، خنده بر غافلان را به نوعی تأیید نمی‌کند؟

۵-۲-۱. خنده ساره به سبب درست از کار درآمدن سخن خود

برخی در تفسیر این آیه گفته‌اند:

«ساره به ابراهیم گفت: پیکری به سوی پسر برادرت [لوط] بفرست و او را نزد خودت بیاور؛ زیرا خداوند هیچ قومی را بدون عذاب رها نمی‌کند. وقتی این سخن تمام شد، ملائکه بر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ داخل شدند. پس هنگامی که آنان به ابراهیم گفتند که برای هلاک قوم لوط آمده‌اند، سخن آنان مطابق با سخن ساره از کار درآمد. در نتیجه ساره به علت شدت خوشحالی از اینکه بین کلام او و کلام ملائکه مطابقت ایجاد شده است، خندید (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۳۷۳).

بررسی و نقد «خنده ساره به درستی پیش‌بینی او»

این رأی تفسیری بر اساس جمله «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ» ساخته و پرداخته شده است. در بررسی این قول، توجه به نکات زیر لازم است:

نقد اول: این رأی تفسیری هیچ مستند قرآنی و روایی ندارد و در هیچ یک از منابع تاریخی اهل کتاب نیز چنین پیشگویی‌ای گزارش نشده است. در نتیجه به نظر می‌رسد این رأی تفسیری ساخته و پرداخته ذهن مفسر است.

نقد دوم: اگر به واقع، عامل خنده ساره درست از کار درآمدن پیش‌بینی خودش بوده است، اشاره قرآن کریم به چنین خنده‌ای چه معنا و پیامی دارد؟ به عبارت دیگر، قرآن کریم که از سرگذشت‌های مختلف، قسمت‌های خاصی را گزینش و نقل می‌کند، از اشاره به چنین خنده‌ای چه هدفی دارد؟ و شنوندگان در طول تاریخ باید از این جمله قرآنی چه نکته‌ای بیاموزند؟

۶-۲-۱. خنده ساره به بدگمانی خودش نسبت به مهمانان

محمد بن قیس گوید ساره بدان سبب خندید که گمان برده بود مهمان‌ها برای عمل قوم لوط نزد آنان آمده‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۴۴/۱۲).

بررسی و نقد «خنده ساره به بدگمانی خویش نسبت به مهمانان»

این رأی تفسیری نیز بر اساس «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ» شکل گرفته و با پیوند دادن خنده ساره به این جمله، در آیات پیوستاری ایجاد می‌کند. در بررسی این رأی تفسیری باید

گفت: خنده ساره بر اندیشه نادرست خویش چه ارزش هدایتی دارد و به چه سبب در قرآن کریم بدین خنده اشاره شده است؟

۱-۲-۲-۱. خنده ساره به سبب گفت‌وشنودهای مرتبط با پذیرایی از مهمانان

سده (۱۲۸ ق.) گوید: هنگامی که ابراهیم علیه السلام به مهمانان گفت: آیا نمی‌خورید؟! آن‌ها گفتند: ما غذا را جز با پرداخت بهای آن نمی‌خوریم. ابراهیم علیه السلام گفت: بهای آن یاد نام خداوند در اول غذا و حمد الهی در آخر آن است. پس جبرئیل به میکائیل گفت: «شایسته است که پروردگار چنین مردی را به دوستی خود گیرد». پس همسرش به واسطه چنین سخنی شادمان شد و خندید (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۳۷۳).

بررسی و نقد «خنده ساره به سبب گفت‌وشنودهایی در پذیرایی از مهمانان»

در این رأی تفسیری، «ضحکت» به ﴿...فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِحِجْلِ خَيْزٍ* فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ...﴾ (هود/۶۹-۷۰) پیوند داده شده است. در نقد این نظر باید گفت: در قرآن، منابع روایی و تاریخی چنین گفت‌وشنودی گزارش نشده و مستندی بر آن وجود ندارد.

۱-۲-۲-۱. به سبب غذا نخوردن مهمانان

سده (۱۲۸ ق.) گوید: ساره دید ابراهیم مهمانان را اکرام می‌کند و خود نیز کمر به خدمت آن‌ها بسته است، خندید و گفت: از این مهمانان تعجب می‌کنم که ما با جان آن‌ها را تکریم می‌کنیم، ولی آنان طعام ما را نمی‌خورند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۴۴).

بررسی و نقد «خنده به سبب غذا نخوردن مهمانان»

بر اساس گزارش قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام و نیز خانواده او از غذا نخوردن مهمانان نگران شدند: ﴿...قَالَ إِنَّمَا أَنْتُمْ وَجِلُونَ﴾ (حجر/۵۲) و از این رو وجهی ندارد که موضوعی که در قرآن کریم به عنوان موضوع نگرانی معرفی شده، سبب خنده تعجب‌آلود ساره دانسته شود.

۱-۲-۲-۱. خنده ساره به سبب زنده شدن گوساله

برخی مفسران گویند: آنگاه که ملائکه به ابراهیم علیه السلام گفتند که ملک هستند و

برای نابودی قوم لوط آمده‌اند، ابراهیم علیه السلام از آنان معجزه‌ای دال بر فرشته بودنشان خواست. آنان از پروردگارشان خواستند که گوساله کباب‌شده زنده شود. پس آن گوساله کباب‌شده از جایش به سوی مرتع جهید و همسر ابراهیم علیه السلام که آنجا ایستاده بود، از دیدن این صحنه خندید (نحاس، ۱۴۲۱: ۱۷۶/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۳/۱۸).

بررسی و نقد «خنده ساره به سبب زنده شدن گوساله»

این تفسیر با جملات ﴿...فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ خَنِيذٍ فَلَمَّا رَأَىٰ أُنْدِيَّهُمْ لَاتَّصِلُ إِلَيْهِ تَكْرِهًا...﴾ (هود/۶۹-۷۰) در پیوند است. در نقد این دلیل باید بگوییم:

نقد اول: هیچ دلیل قرآنی و روایی بر وقوع چنین واقعه‌ای وجود ندارد و در منابع تاریخی اهل کتاب نیز به این حادثه اشاره نشده است. در نتیجه به نظر می‌رسد که این حادثه، ساخته و پرداخته ذهن قُصَّاص باشد.

نقد دوم: به نظر نمی‌رسد پیامبر بزرگ خدا ابراهیم علیه السلام، در سن کهنسالی برای شناخت فرشتگان و پی بردن به راستی سخنان از آن‌ها معجزه و نشان بطلبد.

۲. رأی برگزیده در پیوستاری جملات ﴿فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا﴾

همه تفاسیر ارائه شده -جز «ضحکت به معنای حاضت»- بر این پایه استوار است که «موضوعی در گفت‌وشنود فرشتگان و ابراهیم علیه السلام» سبب خنده ساره را فراهم ساخته است. نکته مهم آن است که مفسران این عامل را از یکی از سه موضوعی که در آیات پیشین بدان اشاره شده است، استنباط کرده‌اند. از این رو، برخی عامل را مرتبط با تهیه غذا برای مهمانان، برخی دیگر مرتبط با جمله «لَا تَخْفَ» و برخی دیگر مرتبط با جمله «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ قَوْمَهُمْ كَافِرُونَ» استنباط کرده‌اند. چنانچه روشن شود غیر از این سه موضوع که در سوره هود به آن‌ها اشاره شده -یعنی «تهیه غذا برای مهمانان»، «رهانیدن ابراهیم علیه السلام از ترس» و «اعلام مأموریت عذاب»- امری دیگر نیز در این گفت‌وشنود مطرح شده است که بیش از این سه موضوع می‌تواند عامل خنده ساره بوده باشد، مسلماً منطقی‌تر این است که آن موضوع را عامل خنده دانست؛ موضوعی که در آیات سوره هود بدان اشاره نشده، اما از آیات دیگر، متن تورات و روایات، قابل استنباط و استخراج است.

بر اساس شواهدی که در ادامه خواهد آمد، می‌توان گفت فرشتگان در گفت‌وگوی ابتدایی با ابراهیم علیه السلام به سه موضوع پرداخته‌اند: نخست آنکه آنان ملک هستند و از این رو ابراهیم علیه السلام از غذا نخوردن آنان نباید بترسد. دوم آنکه برای نزول عذاب بر قوم لوط فرستاده شده‌اند و سوم آنکه بشارت فرزنددار شدن ابراهیم علیه السلام را آورده‌اند. در این هنگام ساره - که در مجلس حضور داشته و ایستاده بوده است - از بشارت فرزنددار شدن ابراهیم علیه السلام از سر تعجب می‌خندد و سپس فرشتگان رو به سوی او کرده، به او نیز بشارت فرزنددار شدن می‌دهند. سپس ساره از تحقق این امر به واسطه محدودیت‌های جسمانی‌اش اظهار تعجب می‌کند و سپس فرشتگان بشارت فرزنددار شدنش را تکرار کرده و آن را حق و امری الهی معرفی می‌کنند. در نهایت ابراهیم علیه السلام از مأموریت اصلی آن‌ها (عذاب قوم لوط) و امکان لغو آن می‌پرسد و سخن در این باره بین ابراهیم علیه السلام و فرشتگان ادامه پیدا می‌کند.

بر این اساس «خنده» ساره به واسطه بشارتی است که فرشتگان به ابراهیم علیه السلام داده‌اند: «إِنَّا نَبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (حجر/ ۵۳): «وَنَشْرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ» (ذاریات/ ۲۸): «فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (صافات/ ۱۰۱): «وَبَشِّرْهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (صافات/ ۱۱۲). پس از خندیدن ساره و تعجب و بر صورت کوفتن او، فرشتگان رو به سوی او کرده و خطاب به او این بشارت را تکرار می‌کنند: «قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (ذاریات/ ۳۰): «فَبَشِّرْهُ بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود/ ۷۱). در نتیجه، رأی برگزیده در عامل خنده ساره، «بشارت فرزنددار شدن» است؛ بی‌آنکه در آیه تقدیم و تأخیری رخ داده باشد. به دیگر سخن، آیات سوره هود در این موضوع را باید نمونه‌ای از آیات داستانی «مجمّل» شمرد که «مبین» آن در سوره دیگر، منابع روایی و عهد عتیق آمده است. در ادامه، شواهد درستی رأی برگزیده از نظر خواهد گذشت:

۱-۲. بازسازی داستان بر اساس آیات قرآن

در سه سوره قرآن کریم - یعنی حجر، ذاریات و هود - به بشارت فرزنددار شدن حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره شده است. بسط طرح حوادث و گفت‌وگوهای ماجرای که بستر اعلام این بشارت به حضرت ابراهیم علیه السلام است، در این سه سوره متفاوت است. در

سوره حجر، شروع داستان بدون اشاره به پذیرایی از مهمانان با گوساله چاق و نخوردن آنان است. در این سوره حضرت ابراهیم علیه السلام در پاسخ سلام آنان، بی‌درنگ فرموده: «فَقَالُوا سَلَامًا قَالُوا إِنَّا مَنُكْرِمُكُمْ وَجِلُونَ» (حجر/ ۵۲)؛ «... ما از شما بیم داریم»؛ در حالی که بر اساس آیات سوره هود، حضرت ابراهیم علیه السلام سلام آنان را پاسخ می‌دهد: «قَالُوا سَلَامًا قَالِ سَلَامٌ» (هود/ ۶۹) و بر اساس آیات سوره ذاریات علاوه بر پاسخ سلام، آنان را گروهی ناشناس خطاب می‌کند: «فَقَالُوا سَلَامًا قَالِ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ» (ذاریات/ ۲۵). جدول زیر به خوبی نشان می‌دهد که حوادث و گفت‌وگوهای آغاز داستانی که در ادامه آن بشارت فرزنددار شدن به ابراهیم علیه السلام داده می‌شود، چگونه در سوره‌های مختلف گزارش است:

	ورود مهمانان بر ابراهیم <small>علیه السلام</small>	پاسخ ابراهیم <small>علیه السلام</small> به تحیت مهمانان	تهیه و آوردن غذا	پذیرایی از مهمانان	غذا نخوردن مهمانان	احساس ترس
حجر / ۵۲	إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ سَلَامًا	—	—	—	—	قَالَ إِنَّا مَنُكْرِمُكُمْ وَجِلُونَ
ذاریات / ۲۵-۲۸	إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ سَلَامًا	قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ	فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِمْ بِعَجَلٍ مِّنْهُمْ	فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ	—	وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً
هود / ۶۹-۷۰	—	قَالَ سَلَامٌ	فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ	—	فَلَمَّا رَأَى أَن يَدِينَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ تَكَرَّهَهُمْ	وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً

مفسران در تفسیر آیه «فَقَالُوا سَلَامًا قَالُوا إِنَّا مَنُكْرِمُكُمْ وَجِلُونَ» (حجر/ ۵۲) هیچ‌گاه نگفته‌اند که ابراهیم علیه السلام از «ورود و سلام کردن» مهمانان ترسید، بلکه به قرینه نقل این داستان در سوره دیگر، ترس او را با «غذا نخوردن مهمانان» مرتبط دانسته‌اند. در واقع آنان در نقل این قسمت از داستان در سوره هود اجمال دیده و تفصیل آن را در سوره دیگر جستجو کرده‌اند. به نظر می‌رسد در نقل این داستان، این بار در آیات «قَالُوا لَئِن لَّمْ نُرَاقِبْهُ لَتَكُونُنَّ لَهُ لَوْمَةٌ يَسُرُّهَا» (هود/ ۷۰-۷۱)، باز اجمال رخ داده است و در نتیجه لازم است که عامل خنده ساره را بر اساس تفصیل آیات دیگر در این قسمت از داستان باز یابی کرد.

۲-۲. مقایسه رأی برگزیده با گزارش تورات

در تورات نیز بشارت ابتدا خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام طرح و بیان می‌شود و بار دیگر، بعد از خندیدن تعجب‌آلود ساره و توجه او به ناتوانی‌های جسمانی خود و همسرش بشارت خطاب به او تکرار می‌شود^۱ (عهد عتیق، ۱۳۹۳: ۱۸۰).

۲-۳. دلالت روایات

روایت زیر از عیاشی از فضل بن ابی قره از امام صادق علیه السلام نیز به خوبی نشان می‌دهد که بشارت یک بار خطاب به ابراهیم علیه السلام و بار دیگر خطاب به ساره مطرح شده است:

بشارت فرزنددار شدن به ابراهیم <small>علیه السلام</small>	بشارت فرزنددار شدن به ساره	اظهار شگفتی به علت ناتوانی جسمانی خودش	تأکید ملائکه بر فرزنددار شدن
أوحى الله إلى إبراهيم: أنه سيولد لك	فقال لسارة	فقال: أألد وأنا عجوز؟	فأوحى الله إليه: أنها ستلد...

علاوه بر روایت فوق، همه روایاتی که «ضحکت» را به تعجب ساره از سخنان فرشتگان معنا کرده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۵۲/۲؛ صدوق، ۱۳۸۶: ۵۵۰/۲)، دلالت بر این نکته دارند که موضوعی در سخن فرشتگان سبب خنده تعجب‌آلود ساره را فراهم ساخته

۱... از او پرسیدند: «زنت ساره کجاست؟» پاسخ گفت: «در خیمه است». میهمان گفت: «سال آینده به سوی تو باز خواهم گشت؛ آنگاه زنت ساره پسری خواهد داشت». ساره در درگاه خیمه که پس پشت او قرار داشت، گوش می‌داد. باری، ابراهیم و ساره پیر و سالخورده بودند و ساره دیگر آنچه را زنان دارند، نداشت. پس ساره در دل خود خندید و خویشش را گفت: «اکنون که فرسوده گشتم، لذت را درخواهم یافت! و شوی من پیرمردی است!» لیک یهوه ابراهیم را گفت: «از چه روی ساره خندید و خویشش را گفت: به راستی هنوز خواهم زایید، حال آنکه پیر شده‌ام؟ آیا از برای یهوه چیزی هست که زیاده شگفت باشد؟ سال آینده همین وقت نزدت باز خواهم گشت و ساره پسری خواهد داشت». ساره انکار کرد و گفت: «نخندیدم»، چه بیمناک بود، لیک او پاسخ گفت: «چرا، تو خندیدی...»
شایان ذکر است که گزارش داستان در تورات با وجود مشابهت بسیار زیاد با گزارش قرآن، در وجوه زیر با آن متفاوت است: ۱- شناسایی مهمان‌ها در همان آغاز در تورات، در مقابل ناشناس بودن آنان در گزارش قرآن کریم به نحوی که حضرت ابراهیم علیه السلام آنان را «قوم منکرون» (ذاریات / ۲۶) خطاب می‌کنند. ۲- تناول مهمانان از غذا در گزارش تورات و در مقابل عدم تناول غذا در گزارش قرآن و در نتیجه ترس حضرت ابراهیم علیه السلام از غذا نخوردن آنان. ۳- عدم طرح موضوع عذاب قوم لوط در نخستین گفت‌وگوها و طرح در این موضوع در پایان داستان و هنگام جدا شدن یهوه از ابراهیم علیه السلام در تورات و در مقابل طرح این موضوع هم در ابتدا و هم در انتهای گفت‌وگوها.

است. این روایات گرچه موضوع تعجب آور را به صراحت معرفی نمی‌کنند، به قرینه آیات قرآن می‌توان گفت که ساره و نیز ابراهیم علیهما السلام از خبر فرزندان شدنشان تعجب کرده‌اند (حجر/ ۵۴؛ هود/ ۳۷؛ ذاریات/ ۲۹). پس می‌توان گفت که بر اساس این روایات نیز ساره از خبر فرزندان شدنش که در سخن فرشتگان مطرح شده بود، تعجب کرده و خندیده است (فَعَجِبَتْ / فَتَعَجَّبَتْ مِنْ قَوْلِهِمْ).

نتیجه‌گیری

در تبیین ترتیب دو موضوع «خندیدن ساره» و سپس «بشارت به او» در آیه «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا...» (هود/ ۷۱) آراء مختلفی ارائه شده است. در یک تقسیم‌بندی کلی، نگاه مفسران به این موضوع دو گونه است: برخی مفسران کلمه «ضحکت» را از معنای معمول خود، به معنای «حائض شدن» برگردانده و برخی دیگر این واژه را به معنای متداول آن یعنی «خندیدن» دانسته‌اند. مفسران اخیر، در تبیین پیوستاری «خندیدن و سپس دریافت بشارت» دو دسته شده‌اند؛ برخی از آنان عامل خنده را بشارتی دانسته‌اند که در آیه، پس از خندیدن بدان اشاره شده است و در نتیجه قائل به تقدیم و تأخیر در آیه شده‌اند و برخی دیگر عامل خنده را در آیات پیشین جسته‌اند و بدین ترتیب ۱۰ رأی تفسیری مختلف در تبیین عامل خنده ساره بیان شده است. به هریک از آراء تفسیری ارائه شده در تبیین «ضحک و سپس دریافت بشارت» اشکالاتی وارد است.

بازخوانی آیات قرآن کریم، متن تورات و نیز روایات می‌تواند رأی جدید و برگزیده‌ای را به دست دهد. بر اساس شواهد مذکور، فرشتگان پس از بیم ابراهیم علیه السلام از غذا نخوردن آنها، ضمن معرفی خویش و رهاندن ابراهیم علیه السلام از نگرانی، نخست فرود آمدن عذاب بر قوم لوط علیه السلام را اعلام می‌کنند و سپس به فرزندان شدن ابراهیم علیه السلام بشارت می‌دهند. حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره از این بشارت تعجب می‌کنند و خنده ساره همچون «فَضَكَّتْ وَجْهَهَا» عکس‌العمل او از این خبر است. پس از تعجب آن دو، فرشتگان خبر بشارت را تکرار می‌کنند و در نتیجه بشارت یادشده در آیه، در واقع تکرار بشارت پس از خنده از سر شگفت ساره است. بر این اساس، اولاً «ضحک»

در آیه به معنای متداول آن یعنی خندیدن است. ثانیاً این خنده همچون عکس‌العمل طبیعی ساره از شنیدن خبر فرزندان شدن است و ثالثاً مصداق اجمال در بیان داستان‌های قرآنی است که بسط آن در گرو تحلیل آیات هم‌داستان در دیگر سُور قرآنی و شاهدآوری از روایات و نیز متون دینی - تاریخی کهن (تورات) است.

این پژوهش علاوه بر نتایج مستقیم فوق، نشان‌دهنده راهکارهای مفسران در برخورد با ابهامات تفسیری است و استفاده از راهکارهایی همچون تکیه بر روایات و نیز توجه به اصل پیوستاری آیات و در نتیجه تکیه به داده‌های موجود در آیات پیشین در تفسیر آیه را به نمایش می‌گذارد. همچنین این پژوهش نشان‌دهنده سودمندی مقارنه بین زبان‌های سامی و نیز توجه به آیات دیگر قرآن کریم در حل دشواری‌های تفسیری است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌شناسی

۱. ابن جزّی غرناطی، محمد بن احمد، *التسهیل لعلوم التنزیل*، تحقیق عبدالله خالدی، بیروت، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ ق.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *الفوائد المشوق الی علوم القرآن و علم البیان*، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳. همو، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن دُرید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۷ م.
۵. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی‌جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن قتیبه، عبدالله بن محمد، *تأویل مختلف الحدیث*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۸. همو، *غریب القرآن*، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۱۱ ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. آوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، تحقیق محمد علی شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، *مختصر المعانی*، چاپ سوم، قم، دار الفکر، بی‌تا.
۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، *دلائل الاعجاز فی علم المعانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. جفری، آرتور، *واژه‌های دخیل در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. جوالیقی، موهوب بن احمد، *المعرب من الکلام الاعجمی*، تحقیق ف. عبدالرحیم، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان*، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی و جمال حمادی الذهبی و ابراهیم عبدالله کردی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بی‌جا، بی‌تا.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۲۰. همو، *التحییر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *علل الشرایع*، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶ ق.
۲۲. همو، *معانی الاخبار*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۳۸ ش.
۲۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۲۷. عهد عتیق (بر اساس کتاب مقدس اورشلیم)، ترجمه پیروز سیار، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ ش.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۹. فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق احمد یوسف نجاتی و محمد علی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلیبی، مصر، الدار المصرية للتألیف و الترجمة، بی تا.
۳۰. فرج، مراد، *ملتی اللغتنین العبریة و العربیة*، مصر، المطبعة الرحمانیة، ۱۹۳۰ م.
۳۱. فیروبوج، فیرلین، *القاموس الموسوعی للعهد الجدید*، قاهره، مکتبه دار الکلمه، ۲۰۰۷ م.
۳۲. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. قرشی یمانی، عبدالباقی بن عبدالمجید، *الترجمان عن غریب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم، دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.
۳۵. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ ش.
۳۶. مقاتل بن سلیمان بلخی، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۳۷. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، چاپ پنجم، تهران، نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. میدی، احمد بن ابی سعد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۳۹. نحاس، احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۴۰. نقی پورفر، ولی الله، *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*، چاپ چهارم، تهران، اسوه، ۱۳۸۱ ش.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی